

تاریخ پنهان آیه چهل . شماره شانزده

مصیبت دوم — حصه سوم

Jeff Pippenger

2026-06-18

منطق جونز

منطق جونز مبنی بر این که فرشته نخست مکاشفه چهارده را نمی‌توان از دو فرشته پس از آن جدا ساخت، استوار و خلل‌ناپذیر است. تشخیص او از پیوند ساختاری آن سه فرشته با فرشتگان شیپورها کاملاً بی‌نقص و انکارناپذیر است. بی‌تردید تأکید او بر سه فرشته مکاشفه چهارده بود، اما منطقی که برای به کار بردن آن‌ها به عنوان «جدایی‌ناپذیر» ارائه می‌کند، برای همه فرشتگانی که پیش از ایشان آمده بودند نیز به همان اندازه معتبر است.

از آنجا که او توجه خود را بر سه فرشته مکاشفه چهارده متمرکز کرده بود، منطق خود را تا غایت نهایی آن دنبال نکرد. در نهایت، منطقی که او برای پیوند دادن شیپورهای وای پنجم، ششم و هفتم با سه فرشته مکاشفه چهارده به کار برد، مستلزم آن نیز بود که خط شیپورها را تا نخستین هفت فرشته شیپور به تمامی به عقب بازگرداند.

اور میں نے اُن سات فرشتوں کو دیکھا جو خدا کے حضور کھڑے تھے؛ اور انہیں سات نرسنگے دیے گئے۔ ... اور وہ سات فرشتے جن کے پاس سات نرسنگے تھے، پھونکنے کے لیے تیار ہوئے۔ مکاشفہ 8:2، 6.

سلسلہ فرشتگان با فرشتگان «هفت‌گانه» شیپورها آغاز می‌شود، و خط فرشتگان در مکاشفه از نخستین شیپور آغاز شده تا هشدار فرشته سوم درباره نشان وحش امتداد می‌یابد. جونز در تشخیص تمایزی میان چهار شیپور نخست و سه شیپور وای واپسین درست می‌گوید، زیرا آن ساختار نبوی «چهار و سه» در کلیساها و مهرها نیز یافت می‌شود. استقرار این امر بر سه شاهد در کتاب مکاشفه، به کسانی که برگزیده‌اند ببینند، امکان می‌دهد دریابند که آن هفت، به عنوان یک نماد، همچنین چهار را به عنوان نماد و سه را به عنوان نماد در بر دارد.

یک پیوند الهی

آنچه در گذشته نزدیک مشخص کرده‌ایم این است که فرشته اول و دوم مکاشفه چهارده، به وسیله یک نبوت زمانی مربوط به اسلام، یعنی بلای اول و دوم، قدرت می‌یابند؛ و این که تقویت فرشته سوم با تحقق بلای سوم در 11/9 به انجام می‌رسد. آنچه کاربرد جونز آشکار می‌سازد، (هرچند او مقصود مرا بیان نکرد) این است که هر فرشته، از نخستین فرشته شیپور مکاشفه هشت تا شیپور بلای سوم مکاشفه یازده، به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر با سه فرشته مکاشفه چهارده پیوند دارد. آنان نمادهایی در درون همان خط نبوی هستند. برای درک نقش‌های گوناگونی که هر یک از فرشتگان نمایندگی می‌کنند، باید آنان را بدین سان شناخت. پس همان گونه که هفت کلیسا، مهرها و شیپورها، عدد هفت را نمایان می‌سازند، و نیز در چارچوب نمادپردازی کلی هفت، نماد چهار و سه را نیز باز می‌نمایانند (کلیساها، مهرها و شیپورها)، خط فرشتگان، از نخستین هفت فرشته شیپور تا فرشته سوم، باید به مثابه یک کل در نظر گرفته شود. این امر خطی از یازده فرشته را مشخص می‌سازد.

سه فرشته مکاشفه باب چهاردهم، نمایانگر پیام هشداردهنده میلی‌ها هستند که آغاز دآوری را اعلام کرد، و پس از آن، پیام هشداردهنده یکصد و چهل و چهار هزار که پایان دآوری را اعلام می‌کند.

ہفت شیپور نمایانگر قدرتِ ہایی هستند کہ خدا بہ گونه‌ای مشیت‌آمیز بہ کار گرفت تا داوری را بر ملت‌ہایی کہ پرستش خورشید را تحمیل می‌کردند، فرود آورد.

چہار شیپور نخست، زوال تدریجی روم غربی را تا سال ۴۷۶ مشخص می‌سازند.

پنجم و ششم، زوال روم شرقی را از ۱۴۴۹ تا ۱۴۵۳ مشخص می‌سازند.

سہ شیپور آخر نمایانگر اسلام سہ وای است.

فرشتہ مکاشفہ دس میں مسیح ہے، جو ابتدا میں تحریک کو قوت بخشنے کے لیے نازل ہوتا ہے، اور وہی مکاشفہ اٹھارہ میں دوبارہ نازل ہوتا ہے تاکہ انتہا میں تحریک کو قوت بخشنے۔

شیپور ہفتم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، با آغاز داوری کہ یوم کفارہٗ نمادِ اعلیٰ است، نواخته شدن را آغاز کرد. شیپور یوبیل می‌بایست در روز کفارہ نواخته شود. بنابراین، در داوری دو شیپور نواخته می‌شود: شیپور یوبیل و شیپور ہفتم.

سپس در دهمین روز از ماہ ہفتم، کرنای یوبیل را بہ صدا درآور؛ در روز کفارہ، کرنا را در سراسر سرزمین خود بنوازید. و سال پنجاہم را تقدیس کنید و در تمام آن سرزمین، برای ہمہ ساکنانش آزادی را اعلام نمایید: آن برای شما یوبیل خواہد بود؛ و ہر کس بہ ملک خویش بازخواہد گشت، و ہر کس بہ خاندان خود بازخواہد گشت. آن سال پنجاہم برای شما یوبیل خواہد بود: در آن نہ بکارید، و نہ آنچه از خود می‌روید درو کنید، و نہ انگور تاکِ ہرس‌نشدهٔ خود را در آن جمع‌آوری نمایید. لاویان ۲۵:۹-۱۱.

سیاقی کہ پراکندگی اسرائیل را برای «ہفت زمان» مشخص می‌سازد و در فصل بعدی لاویان آمدہ است، در آیاتی بیان شدہ کہ بہ دستور نواختن شیپور یوبیل در روز کفارہ می‌انجامد.

با بنی اسرائیل سخن بگو و بہ ایشان بگو: چون بہ زمینی کہ من بہ شما می‌دہم درآیید، آن گاہ زمین باید برای خداوند سبتی نگاہ دارد. شش سال مزرعۂ خود را بکار، و شش سال تاکستان خود را ہرسی کن، و محصول آن را جمع‌آوری نما؛ اما در سال ہفتم، برای زمین سبت آرامش خواہد بود، سبتی برای خداوند: نہ مزرعۂ خود را بکار و نہ تاکستان خود را ہرس کن. آنچه از محصولت خود بہ خود بروید، درو مکن، و انگورہای تاکِ ناهرس‌شدۂ خود را جمع مکن، زیرا آن سال، سال آرامش برای زمین است. و سبتِ زمین برای شما خوراک خواہد بود: برای تو، و برای غلامت، و برای کنیزت، و برای مزدورت، و برای غریب تو کہ نزد تو مقیم است؛ و نیز برای چارپایانت، و برای وحوشی کہ در زمین تو هستند، تمامی حاصل آن خوراک خواہد بود. و برای خود ہفت سبت سال‌ہا را بشمار، ہفت بار ہفت سال؛ و مدتِ ہفت سبتِ سال‌ہا برای تو چہل و نہ سال خواہد بود. لاویان ۲۵:۲-۸.

جب ملر نے چھیسویں باب میں اُس فیصلہٗ الہی کو پہچانا جو اسرائیل پر زمین کے لیے سبت کے آرام کو توڑنے کے سبب آیا تھا، تو اُس نے یہ اصول نافذ کیا کہ ایک دن ایک سال کی نمائندگی کرتا ہے، اور اُس نے دریافت کیا کہ ایک سال تین سو ساٹھ دنوں پر مشتمل ہے، اور یہ کہ سات ضرب تین سو ساٹھ دو ہزار پانچ سو بیس سال بنتے ہیں، جو عہد شکنی کی سزا کے سال تھے۔ یہ پہلی نبوتی سچائی تھی جیسے اُس نے دریافت کیا۔ یہی اُن حقائق کی بنیاد ہے جو اُس بنیاد کا حصہ تھے جیسے مسیح نے ملر کی خدمت کے وسیلہ سے رکھا۔ یوبیل کا نرسنگا رہائی اور آزادی کا اعلان ہے۔

شیپور ہفتم، اسلام سومین وای است.

بل في أيام صوت الملاك السابع، حين يشرع في التبويق، يتم سرّ الله، كما بشر به عبده الأنبياء. رؤيا 10:7.

ہفتمین شیپورِ اسلام، حقیقتِ نبوی بیرونی است، و شیپورِ یوبیل، حقیقتِ نبوی درونی «عادل شمر دگی به واسطہ ایمان» است—رہائی از گناہ، کہ بنا بر گفتہ خواہر وایت، همان فرشتہ سوم «در حقیقت» است۔ در دورہ ای کہ شیپورِ ہفتم در حال نواختہ شدن است، راز «مسیح در شما، امیدِ جلال» بہ کمال خواہد رسید، آنگاہ کہ مسیح الوہیتِ خویش را با انسانیتِ آن یکصد و چہل و چہار ہزار تن متحد می سازد۔ آنان کہ در آن زمان مہرِ خدا را دریافت می کنند، پیامِ شیپورِگونہ از ہشدار را اعلام خواہند کرد کہ بہ صورتِ «وای سوم» نیز، و ہمچنین ہشدارِ فرشتہ سوم، بہ تصویر کشیدہ شدہ است۔ وای سوم، پیامِ فرشتہ سوم را توان می بخشد، آنگاہ کہ آن فرشتہ کہ کسی جز خودِ عیسی مسیح نیست، با پیامی در دستِ خویش فرود می آید۔

وقتی تشخیص می دہیم کہ این، نبوتِ زمانی وای اول و دوم بود کہ پیامِ فرشتہ اول را توان بخشید، و نبوتی از وای سوم است کہ پیامِ فرشتہ سوم را توان می بخشد، در واقع شیپورہا را بہ عنوان «داوری ہایی کہ در پاسخ بہ تحمیلِ یکشنبہ بر روم وارد آمد» شناسایی می کنیم۔ آن داوری ہای مشیت آمیز، بہ ویژہ سہ شیپورِ واپسینِ وای، با پیامِ ہشدارِ سہ فرشتہ مکاشفہ چہارہدہ ہمسو و موازی اند۔ دو وای و دو فرشتہ در تاریخِ میلری، و وای سوم و فرشتہ سوم در تاریخِ صد و چہل و چہار ہزار۔ در تاریخِ آغازینِ فرشتگانِ اول و دوم، پیامِ گشایشِ داوری بہ واسطہ تحققِ از اسلام وای اول و دوم توان یافت۔ در تاریخِ پایانیِ فرشتہ سوم، پیامِ اعلامِ بستہ شدنِ داوری بہ واسطہ تحققِ از اسلام وای سوم توان یافت۔

ابتدا اور انتہا میں عطا ہونے والی قوت کی نمائندگی مکاشفہ دس اور اٹھارہ کے اُس فرشتے نے کی، "جو یسوع مسیح سے کم کسی ہستی کا نہ تھا۔" اسلام کا خارجی پیغام اور عدالت کا داخلی پیغام، خارجی طور پر تیسرے افسوس کے نرسنگ کے پیغام ہے، اور عدالت کا داخلی پیغام تیسرے فرشتے کا نرسنگ ہے۔ اسلام کا خارجی نرسنگ دو ہزار پانچ سو بیس برس کی نبوت ہے، اور تیسرے فرشتے کا داخلی نرسنگ دو ہزار تین سو برس ہیں۔ یہ دونوں مردوں کی عدالت کے آغاز پر پہنچے اور بجے، اور یہ دونوں زندوں کی عدالت کے آغاز پر پھر سے پہنچے۔

فرشتہ مکاشفہ دس 11 اگست 1840 کو اسلام کی پیشین گوئی کی تکمیل میں نازل ہوا، اور ایسا کرتے ہوئے اس فرشتے نے مکاشفہ اٹھارہ کے فرشتے کے نزول کی تمثیل پیش کی، جو اسلام کی ایک پیشین گوئی کی تکمیل کے ساتھ ہوگا۔ 321 میں اتوار کے قانون کی بغاوت پر، اور پھر 538 میں دوبارہ، خدا کا عدالتی فیصلہ پہلے چھ نرسنگوں کے ذریعے ظاہر کیا گیا ہے، اور قریب الوقوع اتوار کے قانون کی بغاوت کے لیے اُس کا فیصلہ ساتویں نرسنگ سے ظاہر کیا گیا ہے، جو تیسری ہلاکت بھی ہے اور تیسرا فرشتہ بھی۔ 22 اکتوبر 1844 کو عدالت کے آغاز کا تنبیہی پیغام اور 9/11 کو زندوں کی عدالت کا تنبیہی پیغام، دونوں اُس ترتیب میں ساتویں فرشتے کے وسیلہ سے قوت بخشے گئے تھے جسے جونز نے بیان کیا تھا۔ اٹھویں اور نویں ابواب میں نرسنگوں کے چھ فرشتے ہیں، پھر دسویں باب میں وہ فرشتہ نازل ہوتا ہے جو یسوع مسیح سے کم ہستی نہیں۔ وہ فرشتوں کی اس ترتیب میں ساتواں ہے، جس کے بعد گیارہویں باب میں تیسری ہلاکت آتی ہے، جو ساتواں نرسنگ ہے، جس نے 1844 میں آواز دینا شروع کی، لیکن وہ فرشتوں کے اس سلسلے میں اٹھواں ہے جو مکاشفہ چودہ میں نویں، دسویں اور گیارہویں فرشتوں تک پہنچتا ہے۔

پیامِ فرشتہ سوم را نمی توان از پیام های فرشتہ اول و دوم جدا ساخت؛ اما ہمچنین نمی توان آن را از ہفت کرناہای داوری خدا بر ارتدادِ منفک کرد۔ چہارِ کرناہیِ نخستِ داوری در بابِ ہشتمِ مکاشفہ، زوالِ تدریجیِ رومِ غربی را پس از نخستینِ قانونِ یکشنبہِ قسطنطین در سال ۳۲۱ مشخص می سازند، و این روند با تقسیمِ امپراتوری بہ شرق و غرب از سوی او در سال ۳۳۰ آغاز شد۔

«هنگامی که ملت ما، در شوراهای قانون‌گذاری خود، قوانینی وضع کند تا وجدان‌های مردم را در خصوص امتیازات دینی‌شان مقید سازد، با الزام به رعایت یکشنبه، و با به‌کارگیری قدرتی ستمگرانه بر ضد کسانی که سبت روز هفتم را نگاه می‌دارند، شریعت خدا در سرزمین ما، عملاً و به تمام معنا، باطل شمرده خواهد شد؛ و ارتداد ملی در پی خود ویرانی ملی را به دنبال خواهد آورد.» 18 Review and Herald، دسامبر 1888.

اصل ارتداد ملی که ویرانی ملی را به بار می‌آورد، بر قوم قسطنطین از آغاز چهار شیپور نخست جاری شد؛ همان شیپورهایی که روم غربی را تا سال ۴۷۶ به پایان رساندند. روم شرقی در سال ۱۴۵۳ به پایان خود رسید، هرچند از نظر نبوی، حاکمیت ملی خود را در ۲۷ ژوئیه ۱۴۴۹ از دست داده بود. برخلاف بابل که در یک شب سرنگون شد، روم، چه غربی و چه شرقی، به تدریج به پایان خود آورده شد. زوال روم غربی تحت چهار شیپور نخست تا سال ۴۷۶، نمودار زوال ایالات متحده تحت چهار شیپور است، که در یک سطح، نمایانگر چهار نسل ایالات متحده است که در ۱۷۹۸ آغاز می‌شود و به قانون یکشنبه پایان می‌یابد. آن چهار نسل، با چهار نسل آدونتیسم موازی است؛ همان که با چهار کلیسای نخست مکاشفه باب دو، و با چهار رجاست فزاینده حزقیال باب هشت، و با چهار موج ملخ‌ها در کتاب یوئیل، به موازات قرار دارد.

زیرا خداوندگار یهوه چنین می‌فرماید: پس چه بسیار پیشتر آنگاه که چهار داور سخت خود را بر اورشلیم بفرستم، یعنی شمشیر و قحطی و وحش مهلک و وبا را، تا انسان و حیوان را از آن منقطع سازم! حزقیال ۱۴:۲۱.

شیپور پنجم و ششم موجب سقوط روم شرقی شدند، و روم شرقی در نسبت نبوی با روم غربی، نمایانگر دولت است. روم غربی نمایانگر کلیساست. روم غربی همچنین نمایانگر ایالات متحده است که نخست مغلوب می‌شود، چنان‌که روم غربی نیز چنین شد.

«چون آمریکا، سرزمین آزادی مذهبی، با پایت در تحمیل بر وجدان و واداشتن مردم به تکریم سبت دروغین متحد گردد، مردمان هر کشور در سراسر جهان به پیروی از نمونه او سوق داده خواهند شد.» شهادت‌ها، جلد ۶، ص. ۱۸.

چهار شیپور نخست، نمایانگر چهار نسل تاریخ آمریکا هستند، و هنگامی که ایالات متحده سقوط می‌کند، سرزمین جلیل‌آیه چهلویک دانیال یازده به‌تازگی سقوط کرده است، و مانع بعدی مصر است، که نمادی از باقی ملت‌های جهان می‌باشد. سپس سازمان ملل متحد، که همان ده پادشاه هستند، موافقت می‌کنند که پادشاهی هفتم خود را برای «مدتی کوتاه—یک ساعت»، در مکاشفه هفده، به پایت واگذار کنند. این در جشن تولد هیروودیس رخ می‌دهد، آنگاه که او نیمی از پادشاهی خود را وعده می‌دهد. در جشن تولد هیروودیس، در آن ساعت، نوشته بر گچ دیوارها ظاهر می‌شود، و بلشصر کشته می‌گردد. آن ساعت با قانون یکشنبه فرا می‌رسد و تا پایان مهلت آزمایش بشر ادامه می‌یابد. پادشاهی هفتم مغلوب می‌شود، چنان‌که به‌گونه‌ای نمادین در ویرانی دیوارهای قسطنطنیه که در سال ۱۴۵۳ فرو ریختند، پیش‌نمایی شده است. از قانون یکشنبه در ایالات متحده، چنان‌که در ۱۴۴۹ به‌طور نمادین نشان داده شده است، تا سقوط قسطنطنیه در ۱۴۵۳، چهار سال نمادین است. پایت در ۱۷۹۸ زخم مهلک خود را دریافت کرد.

در دانیال یازده، آیه چهل، پایت در سال ۱۷۹۸، در زمان آخر، سقوط کرد. سپس پادشاه جنوب در سال ۱۹۸۹، در زمان آخر، سقوط کرد. ایالات متحده در آیه چهلویک سقوط می‌کند و مصر در آیه چهل‌ودو سقوط می‌کند، و پایت در آیه چهل‌وپنج به دومین و آخرین سقوط خود می‌رسد.

«از برآمدن و فرو افتادن ملت‌ها، چنان‌که در کتاب‌های دانیال و مکاشفه آشکار شده است، باید بیاموزیم که شکوه صرفاً ظاهری و دنیوی تا چه اندازه بی‌ارزش است. بابل، با همه قدرت و

عظمتش، که جهان ما هرگز از آن زمان تاکنون مانند آن را ندیده است—قدرت و عظمتی که در نظر مردم آن روزگار بسی استوار و پایدار می‌نمود—چه به‌تمامی از میان رفته است! همچون «گل علف»، نابود شده است. یعقوب 1:10. پادشاهی ماد و پارس، و نیز پادشاهی‌های یونان و روم، نیز چنین نابود شدند. و بدین‌سان هر آنچه خدا را بنیاد خود ندارد، از میان می‌رود. تنها آنچه با مقصود او پیوسته است و خصلت او را بیان می‌کند، می‌تواند پایدار بماند. اصول او تنها امور استواری هستند که جهان ما می‌شناسد.» انبیا و پادشاهان، 548.

سقوط ایالات متحده (نبی کاذب) در آیهٔ چهل‌ویک، به‌واسطهٔ ۱۴۴۹ به‌طور نمادین پیش‌نمایی شده بود؛ و سقوط مصر (اژدها) در آیهٔ چهل‌ودو، به‌واسطهٔ ۱۴۵۳ به‌طور نمادین پیش‌نمایی شده بود؛ و پاپیت (وحش)، چنان‌که در ۱۷۹۸ به‌طور نمادین پیش‌نمایی شده است، به پایان خود می‌رسد و هیچ‌کس برای یاری‌اش نخواهد بود. نبی کاذب و اژدها به‌دست قدرت‌های شیپور به زیر آورده می‌شوند، و وحش به‌دست یک قدرت اژدهایی ساقط می‌شود.

عدد چهار نماد فروپاشی یک پادشاهی است. پادشاهی اسکندر به چهار پادشاهی تجزیه شد، و مصر در دریای سرخ در نسل چهارم سقوط کرد، و اسرائیل در چهارمین مکروه حزقیال هشت در برابر خورشید تعظیم می‌کند. چهار نسل پروتستانیسم و جمهوری‌خواهان در وحش زمین در سال ۱۷۹۸ آغاز شد و برای هر دو شاخ، در قانون یکشنبه‌ای که به‌زودی خواهد آمد، پایان می‌یابد. چهار دآوری سخت حزقیال بر اورشلیم، چهار دآوری بر ایالات متحده را به تصویر می‌کشد، و آن چهار دآوری بر ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس، نمونه‌وار چهار سال ۱۴۴۹ تا ۱۴۵۳ است، هنگامی که هفتمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس موافقت می‌کند که نیمی از پادشاهی خود را در یک رابطهٔ کلیسا و دولت که فاحشهٔ صور بر آن حکم می‌رانند، به پاپیت واگذارد.

چهار سال ۱۴۴۹ تا ۱۴۵۳ نمایانگر زوال پادشاهی هفتم در زمان قانون یکشنبه است، و همچنین نمایانگر دورهٔ زوال پادشاهی هشتم از قانون یکشنبه تا پایان مهلت فیض می‌باشد. فتح مصر، که همان جهان است و نیز اژدهایی است که به پاپیت داده می‌شود، در آغاز دوره‌ای که به‌وسیلهٔ چهار سال ۱۴۴۹ تا ۱۴۵۳ نمادپردازی شده است، یک فراکتال است. این امر سقوط قسطنطنیه را در زمان قانون یکشنبه، و سپس بار دیگر هنگامی که میکائیل برمی‌خیزد، مشخص می‌سازد. هنگامی که میکائیل برمی‌خیزد، بنا بر الهام، آن چهار فرشته به‌طور کامل رها می‌شوند.

«دیدم که چهار فرشته، چهار باد را نگاه خواهند داشت تا کار عیسی در قُدس به پایان رسد، و آنگاه هفت بلای آخر خواهد آمد.» Early Writings, 36.

چهار بخش پادشاهی اسکندر، چهار شیپور بر روم غربی، چهار باد رهاشده بر روم شرقی، چهار دآوری سخت بر اورشلیم، چهار باد رهاشده هنگامی که پاپیت به پایان خود می‌رسد و هیچ‌کس برای یاری آن نیست. با در نظر داشتن این نمادهای نبوی مطرح‌شده، وای دوم را در چارچوب تطبیق آن با قانون یکشنبه‌ای که به‌زودی خواهد آمد بررسی خواهیم کرد.

شورای فلورانس

در سال ۱۴۳۹، در شورای فلورانس (که «اتحاد فلورانس» نیز نامیده می‌شود)، نمایندگان کلیسای ارتدوکس شرقی (به رهبری امپراتور بیزانسی، ژان هشتم پالایولوگوس، و پاتریارک قسطنطنیه) فرمانی رسمی برای اتحاد با کلیسای کاتولیک رومی را امضا کردند. آنان موافقت کردند که پاپ روم را به‌عنوان رئیس (مرجع عالی) تمام کلیسا به رسمیت بشناسند.

زیرا شوهر سر زن است، چنان‌که مسیح نیز سر کلیساست؛ و او نجات‌دهندهٔ بدن است. افسسیان ۵:۲۳.

عقیده نیقیه

شهنشاه اور پیٹریارک نے نائقیه کے عقیده نامہ میں "فلوکوئ شق" کو قبول کر لیا، جو نائقیه کے عقیده نامہ میں ایک اضافہ تھا، اور جس میں یہ دعویٰ کیا گیا تھا کہ روح القدس باپ اور بیٹے دونوں سے صادر ہوتا ہے۔ نائقیه کا عقیده نامہ کاتھولک ایمان کی تاریخ میں نہایت اہم اور کثرت سے استعمال ہونے والے بیانات میں سے ایک ہے۔ نائقیه کا عقیده نامہ کاتھولک عقائد اساسیہ کا ایک رسمی خلاصہ ہے۔ اسے ابتدا میں اس حقیقت کے دفاع کے لیے تحریر کیا گیا تھا کہ یسوع مسیح کون ہے۔ 325ء میں ایک بڑا تنازعہ کھڑا ہوا، کیونکہ آریوس نامی ایک پادری یہ تعلیم دیتا تھا کہ یسوع خدا باپ کی مخلوق ہے اور کامل طور پر خدا نہیں ہے۔

امپراتور کنستانتین نخستین شورای نیقیه را برای حل و فصل این مسئله فراخواند. شورا با قاطعیت تأیید کرد کہ عیسی کاملاً خداست، «هم جوهر» با پدر. این اعتقادنامہ بعدها در شورای قسطنطنیه در سال ۳۸۱ گسترش یافت. در اینجا باید توجه داشت کہ اعتقادنامہ نیقیه در تاریخ کنستانتین اول تثبیت شد، و همین امر برای آخرین کنستانتین نیز بہ موضوعی مهم بدل می گشت؛ یعنی کنستانتین یازدهم، کہ واپسین امپراتور امپراتوری بیزانسی شرقی بود. کنستانتین کبیر، کہ نخستین بود، مکرراً بہ عنوان موضوعی در نبوت کتاب مقدسی مطرح می شود. او فرمانروا در آغاز امپراتوری شرق است و از این رو نمونہ ای از فرمانروای پایان امپراتوری شرق بہ شمار می آید. این واقعیت کہ اعتقادنامہ نیقیه عنصری از ہر دو تاریخ آغاز و پایان است، باید از سوی دانشجوی نبوت مورد توجه قرار گیرد، اگر اصل آلفا و امگا را درک می کند.

در سال ۳۸۱، اعتقادنامہ نیقیه با آموزہ برزخ، آموزہ عشای ربانی، و با پذیرش کاربرد نان فطیر برای عشای ربانی، کہ رسمی لاتینی بود، بہ روزرسانی شد. اعتقادنامہ ۳۸۱ همچنین فہم کاتولیکی از گناہ نخستین و حیات پس از مرگ را پذیرفت. این اعتقادنامہ با این عبارت کلیدی پایان می یافت: «ما همچنین تعریف می کنیم کہ کرسی مقدس رسولی و پاپ رومی بر تمامی جہان دارای مقام نخستینی است و نایب حقیقی مسیح است.»

در شورای فلورانس، نسخہ بہ روز شدہ دیگری در ۶ ژوئیہ ۱۴۳۹، یعنی ۱۴ سال پیش از آن کہ قسطنطنیہ در ۱۴۵۳ بہ دست ترکان عثمانی سقوط کند، امضا شد. این اتحاد تحت فشار شدید سیاسی بہ امضا رسید. امپراتوری بیزانس از غرب، در برابر عثمانیان در حال پیشروی، بہ گونه ای نومیدانہ خواہان یاری نظامی بود. ہنگامی کہ نمایندگان یونانی بہ سرزمین خود بازگشتند، این توافق با مخالفت شدید اکثریت روحانیان، راہبان و مردم عادی در مشرق روبہ رو شد. بیشتر اسقفانی کہ آن را امضا کردہ بودند، بعداً حمایت خود را پس گرفتند. این اتحاد ہرگز بہ طور کامل اجرا نشد و در سال های بعد، از سوی کلیسای ارتدوکس شرقی رسماً مردود اعلام گردید. تا زمانی کہ قسطنطنیہ در ۱۴۵۳ سقوط کرد، این اتحاد عملاً از پیش فروپاشیدہ بود. تاریخ نگاران غالباً آن را اتحادی سیاسی توصیف می کنند کہ بہ سبب مقاومت عمیق الہیاتی، فرہنگی و مردمی ناکام ماند.

در نخستین شورای نیقیه در سال ۳۲۵، اعتقادنامہ نیقیه پذیرفتہ شد. این رویداد پنج سال پیش از سال ۳۳۰ مشخص شدہ است؛ سالی کہ در آن ۳۶۰ سال دانیال ۱۱:۲۴، کہ بہ صورت یک «زمان» بازنمایی شدہ است، بہ پایان رسید.

او بہ گونه ای مسالمت آمیز، حتی بہ حاصل خیزترین نواحی ولایت، داخل خواہد شد؛ و آنچه را نہ پدرانش کردہ اند و نہ پدرانش، او بہ جا خواہد آورد؛ و غنیمت و تاراج و اموال را در میان ایشان پراکنده خواہد ساخت؛ آری، او تا مدتی تدابیر خویش را بر ضد دژهای مستحکم طرح خواہد کرد. دانیال ۱۱:۲۴

سال‌های ۳۱ پیش از میلاد و ۳۳۰ ہر دو «وقتِ معین» مذکور در آیات بیست و ہفت و بیست و نہ از دانیال یازدہم را نشان می‌دہند.

اور ان دونوں بادشاہوں کے دل بدی کرنے پر لگے ہوں گے، اور وہ ایک ہی دسترخوان پر جھوٹ بولیں گے؛ لیکن یہ کامیاب نہ ہوگا، کیونکہ انجام ابھی مقررہ وقت ہی پر ہوگا۔ ... مقررہ وقت پر وہ پھر لوٹے گا اور جنوب کی طرف آئے گا؛ لیکن یہ نہ پہلے کی مانند ہوگا نہ بعد کے۔ دانی ایل 11:27، 29۔

آغاز (330) و پایان (1449-1453) خط نبوی روم شرقی، بہ وسیلہ نخستین و آخرین امپراتور کنستانتین نمایانہ شدہ است۔ آلفا و اُمگای خط نبوی روم شرقی، کہ امپراتوری بیزانس نامیدہ می‌شود، با پایان سِیصد و شصت سال روم امپراتوری پیوند دارد؛ رومی کہ از نبرد آکتیوم در 31 ق.م. تا سال 330 بہ طور برتر فرمان راند، و سپس تا 1453 امتداد یافت۔ پیش از نبرد آکتیوم در 31 ق.م.، مارک آنتونی و آگوستوس سزار بر سر یک میز سخنان دروغ گفتند کہ بہ کامیابی نینجامید۔ پیش از سال 330، در 325، اعتقادنامہ نیقیہ پذیرفتہ شد۔ پیش از سال 1453، نسخہ بہ روز شدہ همان اعتقادنامہ نیقیہ پذیرفتہ شد۔ پیش از 31 ق.م.، دو شخصیت سیاسی بر سر یک میز دروغ گفتند۔ در 325، دروغ‌های روحانی بر سر یک میز گفتہ شد۔ آن دو شاہد، دروغ‌های سیاسی و روحانی را کہ در 1439 در شورای فلورانس پذیرفتہ شدند، شناسایی می‌کنند۔ آن اعتقادنامہ بہ روز شدہ نیقیہ «فرمان اتحاد» نامیدہ شد۔

نخستین نشانہٴ راہ «دروغ‌ها بر یک سفرہ» پیش از 31 BC پدید آمد، و میان دو جناح سیاسی روم بت‌پرست بود۔ زمان معین آن دروغ‌ها 31 BC بود، و از آگوستوس، بہ عنوان نمادی از روم، در برابر اتحادیہ‌ای از یک مرد و یک زن کہ نمایندہ مصر بودند، تشکیل می‌شد۔ دومین مجموعہ دروغ‌ها در 325 بود، و زمان معین 330 بود۔ سومین مجموعہ دروغ‌ها در 1439 بود، و زمان معین 1449-1453۔ آنان کہ در 1439 بر آن سفرہ بودند، نمایندہ روم غربی و شرقی بودند، و روم شرقی با موافقت با یک استدلال دینی، در پی ہدفی سیاسی بود۔ 31 BC، و پس از آن 330 و سپس 1453، بیانگر کاربردی سہ گانہ از خط روم ہستند۔

تہدید سیاسی اتحاد مارک آنتونی و کلئوپاترا، نمونہ‌ای از تہدید روحانی بدعت آریانیسم در سال ۳۲۵ بود، کہ آن نیز بہ نوبہ خود نمونہ‌ای از تہدید سیاسی و دینی ترکان اسلامی در سال ۱۴۳۹ بود۔

عقاید قانون نیقیہ دروغ ہیں اور ان میں کوئی سچائی نہیں۔ ۶ جولائی ۱۴۳۹ء کو کونسل فلورنس میں جس دستاویز پر دستخط ہوئے، اسے فرمان اتحاد کہا گیا، اور وہ انہی دروغوں بلکہ اس سے بھی زیادہ کی نمائندگی کرتی تھی۔ جب ۱۴۳۹ء میں وفد واپس قسطنطنیہ پہنچے تو ان کا استقبال غصے اور غداری کے الزامات کے ساتھ ہوا۔ یہ قول عام ہو گیا: ”پوپ کے تاج اسقفی سے بہتر ترکوں کی پگڑی۔“

اتحاد عمدتاً از آن رو امضا شد کہ امپراتور بیزانس بہ شدت نیازمند یاری نظامی غرب در برابر عثمانیان بود۔ ہنگامی کہ آشکار شد کمک نظامی بسیار اندکی - یا ہیچ گونہ کمکی - در راہ نیست، حمایت از اتحاد از میان رفت۔ در سال‌های ۱۴۵۰-۱۴۵۱، چندین شورای محلی شرقی این اتحاد را رد کردند، و پس از سقوط قسطنطنیہ در ۱۴۵۳، اتحاد بہ کلی رها شد۔ نتیجہ نہایی فرمان اتحاد فلورانس از سوی کلیسای ارتدکس شرقی، شورایی نافرجام و مردود دانستہ می‌شود۔ این شورا بہ عنوان شورایی معتبر بہ رسمیت شناختہ نمی‌شود۔ با این ہمہ، کلیسای کاتولیک رومی همچنان آن را شورایی جہان شمول و معتبر می‌داند۔

ما در حال بنیان نهادن منطقہ ہستیم تا دریابیم چگونہ ویژگی‌های نبوی وای دوم در تاریخ وای سوم تکرار می‌شوند۔ نبوت صد و پنجاہ سالہ وای اول در ۲۷ ژوئہ ۱۲۹۹ آغاز شد و در ۲۷ ژوئہ ۱۴۴۹ بہ پایان رسید۔

قسطنطین یازدہم پالایولوگوس در سال ۱۴۰۴ زاده شد و از ژانویہ ۱۴۴۹ تا ۲۹ مہ ۱۴۵۳ سلطنت کرد۔ او واپسین امپراتور امپراتوری روم شرقی (بیزانس) بود؛ امپراتوری ای کہ بیش از ۱۱۰۰ سال دوام آورده بود۔ او در جریان محاصرہ عثمانی قسطنطنیہ در سال ۱۴۵۳، با تنہا حدود ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ مدافع، در برابر سپاہ ۸۰۰۰۰ نفری و بیشتر محمد دوم، دلیرانہ رھبری دفاع از شہر را بر عہدہ داشت۔ او در ۲۹ مہ ۱۴۵۳، ہنگامی کہ قسطنطنیہ سرانجام سقوط کرد، در حال جنگیدن بر فراز دیوارہای شہر جان باخت۔ پیکرش ہرگز بہ گونہ ای قطعۂ شناسایی نشد۔ مرگ او پایان امپراتوری روم را رقم زد (آخرین تداوم مستقیم امپراتوری ای کہ آگوستوس در سال ۲۷ پیش از میلاد بنیان نہادہ بود)۔

او در تاریخ یونان و سنت ارتدوکس بہ عنوان شخصیتی قہرمانانہ بہ یاد سپردہ شدہ است — و در افسانہ ہا غالباً «امپراتور مرمی» خواندہ می شود (بر پایہ این باور کہ روزی بازخواہد گشت تا قسطنطنیہ را نجات دہد)۔

ژان ہشتم پالایولوگوس (۱۳۹۲-۱۴۴۸) امپراتور ماقبل آخر بیزانس بود کہ از ۱۴۲۵ تا ۱۴۴۸ سلطنت کرد۔ او پسر ارشد امپراتور مانوئل دوم پالایولوگوس و برادر بزرگتر کنستانتین یازدہم بود۔ ژان ہشتم بخش اعظم دوران سلطنت خود را در تلاشی نومیدانہ برای نجات امپراتوری رو بہ زوال بیزانس از عثمانیان گذراند۔ در سال ۱۴۳۹، او شخصاً بہ ایتالیا سفر کرد و بر شورای فلورانس ریاست نمود؛ جایی کہ او و ہیئت ارتدوکس شرقی موقتاً با اتحاد دوبارہ با کلیسای کاتولیک رومی و پذیرش پاپ بہ عنوان رئیس کلیسا موافقت کردند۔ کنستانتین کبیر نیز بر شورای نیقیہ ریاست کردہ بود۔ ژان ہشتم امیدوار بود کہ این اتحاد با دستگاہ پاپی، کمک نظامی غرب را بر ضد ترکان بہ ہمراہ آورد، اما این اتحاد در قسطنطنیہ سخت نامحبوب بود و سرانجام شکست خورد۔ ژان ہشتم در سال ۱۴۴۸ (بہ مرگ طبیعی) درگذشت، تنہا پنج سال پیش از آنکہ قسطنطنیہ در ۱۴۵۳ سقوط کند۔ سپس برادرش کنستانتین یازدہم امپراتور شد و در حال دفاع از شہر جان باخت۔

جب 1448 میں یوحنا ہشتم کا انتقال ہوا تو اس کے بھائی قسطنطین یازدہم کو جانشین منتخب کیا گیا۔ 1448 تک بازنطینی سلطنت ایک نہایت چھوٹی باج گزار ریاست بن چکی تھی، اور قسطنطنیہ کے تخت پر کون بیٹھ گا، اس امر میں عثمانیوں کا خاصا اثر و رسوخ تھا۔ 27 جولائی 1449 کو بازنطینی سلطنت کے آخری برسوں میں ایک نہایت اہم سیاسی واقعہ پیش آیا۔ بازنطینی شہنشاہ یوحنا ہشتم پالایولوگوس 1448 میں اس سے پہلے وفات پا چکا تھا۔ اس کے بھائی، قسطنطین یازدہم پالایولوگوس (آخری شہنشاہ)، کو قسطنطنیہ میں شہنشاہ قرار دیا گیا۔ تاہم، اس سے پہلے کہ قسطنطین یازدہم باضابطہ طور پر تخت نشین ہوتا، اس نے عثمانی سلطان (مراد ثانی) کے پاس سفیر بھیجے اور حکومت کرنے کی اجازت طلب کی۔ سلطان نے وہ اجازت عطا کی، اور صرف اس کے بعد ہی قسطنطین یازدہم کو باقاعدہ تاج پہنایا گیا اور شہنشاہ کی حیثیت سے تسلیم کیا گیا۔ اس اقدام کو بازنطینی خودمختاری کی رضاکارانہ دستبرداری سمجھا گیا۔ پہلی بار، کسی بازنطینی شہنشاہ نے علانیہ یہ تسلیم کیا کہ وہ صرف عثمانی ترکوں کی اجازت سے حکومت کرتا ہے۔ صرف چار برس بعد، 1453 میں، قسطنطنیہ عثمانیوں کے ہاتھوں سقوط کر گیا۔

چھبیس جولائی 1449 کے بعد تین سو اکیانوے برس اور پندرہ دن گزرنے پر، 11 اگست 1840 کو، ترکوں نے مصر سے تحفظ حاصل کرنے کے لیے چار عظیم یورپی قوتوں کے سامنے سپردگی اختیار کی، اور یوں ایک گھڑی، ایک دن، ایک مہینہ اور ایک سال کی نبوت پوری ہوئی۔ اب ہم اس منطق کو قائم کر چکے ہیں تاکہ پہلے اور دوسرے افسوس کو عنقریب آنے والے اتوار کے قانون پر منطبق کریں۔ پطرس، ایک لاکھ چوالیس ہزار کی علامت کے طور پر، تیسرے فرشتہ کی تحریک کی نمائندگی کرتا ہے، اور ولیم ملر پہلے اور دوسرے فرشتوں کی تحریک کی نمائندگی کرتا ہے۔ دونوں تحریکیں "کنجیوں" کے ساتھ

وابستہ ہیں۔

و کلید خانہ داوود را بر شانہ اش خواہم نہاد؛ پس او خواہد گشود، و ہیچ کس نخواہد بست؛ و او خواہد بست، و ہیچ کس نخواہد گشود۔ اشعیا ۲۲:۲۲۔

اور میں تجھ سے یہ بھی کہتا ہوں کہ تو پطرس ہے، اور میں اس چٹان پر اپنی کلیسیا تعمیر کروں گا، اور عالم ارواح کے دروازے اُس پر غالب نہ آئیں گے۔ اور میں تجھے آسمان کی بادشاہی کی کنجیاں دوں گا؛ اور جو کچھ تو زمین پر باندھے گا وہ آسمان پر بندھا جائے گا؛ اور جو کچھ تو زمین پر کھولے گا وہ آسمان پر کھولا جائے گا۔ متی 16:18، 19۔

ما در مقالہ بعدی بہ نبرد نینوا خواہیم پرداخت، بہ عنوان «کلیدی» کہ نہ تنها ہاویہ بی انتہا را می گشاید، بلکہ همچون کلید نبوی ای کہ تمام شہادت دانیال یازدہ را در نظامی کامل ہم راستا می سازد۔ در رؤیای میلر، «کلیدی» کہ بہ صندوقچہ متصل بود، همان روش میلر برای مطالعہ کتاب مقدس بود۔ استناد متنی تاریخ میلریتی، در پیوند با «حکم بر حکم» در تاریخ فرشتہ سوم، آن کلیدی است کہ بہ کلید مکاشفہ نہ امکان می دہد تا تاریخ پنهان پیام بیرونی آیہ چہل را بگشاید و در نظم قرار دہد۔

ما بررسی های خود را در مقالہ بعدی ادامہ خواہیم داد۔

«پیش نظر نبی، چرخ در میان چرخ، و نمودهای موجوداتِ زندہ کہ با آنها مرتبط بودند، ہمہ پیچیدہ و توضیح ناپذیر می نمود۔ اما دستِ حکمتِ لایتنہای در میان چرخها دیدہ می شود، و نظم کامل حاصل کار آن است۔ ہر چرخ با ہر چرخ دیگر در ہمہنگی کامل عمل می کند۔»
Testimonies to Ministers, 214